

ما را بدل بود هم از اکسیر مهر تو آئینه مراد و مصفی تو آینه
 شمعش چراغ بخش دل پاک و لیاست از این چراغ ساخته اسکندر آینه
 آئینه که عکس رو اقیانوس در او افتاد افسر بعرض برده و بر افسر آینه
 از مهر طاعتت دل مونس فروغ یافت زین روز جان و دل بودش چاکر آینه
 مونس کجا و مدح تو در وصف آن جمال تجرید کرده مطلع دیگر هر آینه

(مطلع ثانی)

افتد چو عکس طاعت خوبت در آینه ببود عجب که موزد از این اخگر آینه
 عکس دهان در آینه بنمود و غیر او کس دیده عکس هیچ هویدا در آینه
 باشان شام زلفت ز رخساره دور ساخت تا شد ز صبح صادق مستحضر آینه
 من عکس سوزش دل خود در جمال بار همچون سپید دیدم و شد بجزر آینه
 آن روی را چو آینه آسمان دیدم افتاد بر زمین و نورد تن در آینه
 خاقانی آنکه آینه افروز دانش است امروز شعر او ست نهر کشور آینه
 نیکو سرود و خوش ستود از جمال بار یافتنه بر توایم و تو فتنه بر آینه
 تا آینه جمال تو دیدم و گویم خویش تو عاشق خودی ز تو عاشقتر آینه
 سوی وحید یاد صبا ارمغان ببر از مونس این چکامه یا ناسر آینه
 با آن ادیب وقت و از لب زمال بگو از رای تست مطرح هر محضر آینه
 ای زنگ غمزدای دل پاک گوهران فیضی زدم دم که شود جوهر آینه
 آموز کار ما باش از دانش و ادب تا مداز این طلب نکند اجهر آینه

کابون - تلسطوی

تلسطوی فیلسوف معروف روسی را کسی نیست که نشناخته و چیزی
 از او نخوانده باشد. اما کابون کمتر شناخته شده و عقیده ما بد نیست
 خوانندگان (ارمغان) تا یک اندازه با راء و نظریات او بی درند
 پایگاه کابون در علم و فلسفه و اخلاق کمتر از تلسطوی نیست
 و زحماتی که این فیلسوف در راه آزادی ملت روس دیده و افکاری که از خود

بیاد کار گذاشته نام او را جاوید ساخته است . تلسطوی و کابون هر دو به يك قوه مدبره معتقد بوده و هر دو با نظر حضرت و اله یعنی بدینی عالم نگریسته و جان دادن در راه يك فكر مقدس و از بهترین مزایای انسانیت شمرده اند . کابون و تلسطوی هر دو حکیم بودند و هر دو در يك جاده مقدس برای مقصود نيك و مقدس قدم میزدند .

تلسطوی و کابون خیلی باهم شبیه و خیلی از همدیگر دورند زیرا یکی از طبقه اشراف و دیگری از طبقه رنجبر است . زیرا یکی مردم را محبت و مسالمت و ترك جنگ و جدال نصیحت میکند و دیگری توده رنجبر را جنگ و استعمال سلاح دعوت مینماید . تلسطوی چنانکه معروف است جزء ملائکین و طبقه اول بوده و چون تکبر و خود پسندی ، جور و تعدی ، سبعیت و درندگی را از همقطاران خود میدید آن هارا به ترك آن اخلاق بست و صفات ناپسند و صیت کرده و در ضمن بدلداری رنجبران پرداخته و ایشان را به بردباری دعوت میکرد .

کابون نیز همین عقیده را داشت و اولی علم میدانشان که نظریات توستوی عملی نیست و باید ظالم را با مشت بجای خود نشاند نه آنکه بوی گفت « شما محض الله بحدود دیگری تعدی نکنید »

کابون از طبقه رنجبر بود و چون نوع خود را در گرداب مدلت و بدبختی غریق میدید ایشان را بقیام و شورش دعوت می نمود . تلسطوی میگفت « نوع انسان نباید نسبت بهمدیگر کینه و عداوت داشته باشد . هر کسی باید حدود خود را شناخته و از آن تجاوز نکند . مردم باید بحالت اولیه نوع بشر عودت کنند . جنگ و جدال باید از صحنه گیتی برداشته شود » اما کابون میگفت « چو دست از همه حیلتی

در کست H حلال است بردن بشمشیر دست «
این است اختلافی که مابین این دو فیلسوف موجود است و
چنانکه ملاحظه میکنید نتیجه فکر هر دو یکی است و اختلافی که دارند در
راه وصول باین نتیجه است

در حینیکه مبینید ناستوی در یک فضای روحانی از عالم خیال ، عالمی
بس زیبا و تشنگ ، مشغول پرواز است و مردم را بدوستی و برادری و
ترک نزاع و اختلاف دعوت میکند ، کابون در یک ساحت عملی دوش
بدوش طبقه رنجبر قدم زده و بایک صدای رسا با خطابه ذیل مردم
را بدرهم شکستن اجسمه های استبداد و ستمگری تشجیع مینماید

میگوید : « دست سلاح ، دست سلاح . ای مات تیره بخت ، تحمل
ظلم و بد بختی تا چند ؟ تا کنی لباس مدلت و بندگی را از تن بدر
نمیکنید ؟ بر خیزید و این لباس ننگین را دریده و بجای آن جامه
شجاعت و شهامت بپوشید . شما زادگان آن ملت نیستید که سطور مجد و
شرافت در صفحات تاریخ از خود بیادکار گذاشته است ؟ : بر خیزید
و شرافت خود را بکه دست H جانوران انسان بخش نابود کرده است باز
بدست آرید !

پرتال جامع علوم انسانی

خوانندگان محترم خود دیگر حدس بزنند که هر یک از این دو فیلسوف
در حقیقت کدام شریعت را پی رو بوده و انصاف دهند که کدام یک از
این دو نظریه عملی تر است .

عبد الرحمن فرامرزی

(۱) کابون فیلسوف روس غیر از باکون فرانسوی و بیسون

انگلیسی است